

عوامل نهادی و ساختاری تمرکز دولت و ناکارایی اقتصادی در تاریخ اقتصادی ایران

روح‌اله شهنازی^۱

چکیده

هر نظام اقتصادی از سه جزء دولت، بازار و نهاد تشکیل می‌شود و عملکرد اقتصادی بر نحوه تعامل میان این سه جزء بستگی دارد. بر اساس نحوه تعامل این سه جزء دو نوع نظام اقتصادی رقابت باز و رقابت محدود شکل می‌گیرد. در نظام رقابت محدود، که همراه با تمرکز دولت در اقتصاد بوده و سودآوری فعالیت‌های اقتصادی تابع رانت توزیع شده توسط دولت است تا رقابت بازاری، رشد و توسعه اقتصادی با محدودیت مواجه می‌شود. بررسی تاریخ اقتصادی کشور نشان می‌دهد نظام رقابت محدود و تمرکز دولت، همواره یکی از مهمترین مشکلات اقتصاد ایران بوده است. این مقاله به بررسی ریشه‌های تمرکز دولت و به دنبال آن ایجاد نظام رقابت محدود در اقتصاد ایران می‌پردازد و اثرات نهادی و ساختاری آنها را بررسی می‌کند. مقاله بدین نتیجه می‌رسد که عامل تمرکز دولت و نظام اقتصادی رقابت محدود در اقتصاد ایران در گذشته کمبود آب و در زمان حال وجود درآمدهای نفتی است. از این رو تحریم نفت و کاهش قیمت نفت در دو سه سال اخیر فرصتی اجباری برای کاهش تمرکز تاریخی دولت و رفتن اقتصاد به سمت نظام رقابت باز برای اولین بار در تاریخ اقتصادی کشور می‌باشد. این نتیجه به لحاظ طراحی الگویی ایرانی برای توسعه اقتصادی اهمیت اساسی دارد.

کلمات کلیدی: نهاد، تمرکز دولت، نظام رقابت محدود، نظام رقابت باز، تاریخ اقتصادی ایران

۱- مقدمه

اقتصاد ایران تاریخ پر فراز و نشیبی دارد. شاید مهمترین و ثابت‌ترین ویژگی اقتصاد ایران دولتی بودن اقتصاد است. ویژگی‌ای که در تمامی تاریخ اقتصاد کشور مشاهده می‌شود. از این رو یکی از مشکلات بسیار مهم اقتصاد ایران، اقتصاد متمرکز دولتی است. بررسی تاریخی اقتصاد ایران نشان می‌دهد؛ تقریباً در تمامی تاریخ ایران، اقتصاد دولتی بوده و هیچگاه بخش خصوصی نتوانسته جایگاه واقعی خود را بیابد. با توجه به تأثیرات مهمی که ساختار اقتصاد در توسعه کشور دارد، در این مقاله به بررسی ریشه‌های اصلی این مسأله می‌پردازیم. در این مقاله عقیده بر آن است که

^۱. استادیار بخش اقتصاد دانشگاه شیراز: rshahnazi@shirazu.ac.ir

ریشه اصلی اقتصاد متمرکز دولتی در گذشته کمبود آب و در عصر جدید وجود درآمدهای نفتی است. برای برقراری ارتباط این دو عامل با اقتصاد متمرکز دولتی اثرات نهادی و ساختاری آنها را بررسی می‌کنیم. اگر چه برای بررسی ساختار یک کشور در طول تاریخ نمی‌توان تنها به یک عامل متکی شد و باید به صورت سیستماتیک به علل مختلف شکل‌گیری ساختار متمرکز دولتی پرداخت، ولی از آنجایی که تئوری بیان حدی واقعیت است، این مقاله در صدد نشان دادن اهمیت زیاد کمبود آب و دریافتی نفتی بر تمرکز دولتی اقتصاد ایران است.

۲- نهادها و نظام‌های اقتصادی

نورث نهادها را قواعد بازی در جامعه می‌داند و به عقیده او تغییرات نهادی مسیر تحول جوامع بشری در طول تاریخ را مشخص می‌کنند. بنابراین کلید فهم تغییرات تاریخ محسوب می‌شود (نورث، ۱۳۷۷، ص ۱۹). وی میان نهاد و سازمان تفاوت قائل می‌شود و تفاوت میان آن دو را تفاوت بین بازیکنان یک بازی رقابتی و قواعد بازی می‌داند. هدف قواعد مشخص کردن نحوه بازی است ولی هدف تیم بردن بازی در چارچوب قواعد است. به عبارتی نهادها قواعد بازی و سازمانها تیم‌های بازیکن هستند.

از نظر نورث: «سازمان‌ها شامل ساختارهای سیاسی^۱ (احزاب سیاسی، مجلس، انجمن شهر، هیئت‌های نظارتی)، ساختارهای اقتصادی^۲ (بنگاهها، اتحادیه‌های تجاری، مزارع خانوادگی و تعاونی‌ها)، ساختارهای اجتماعی^۳ (کلیساها، باشگاهها، مؤسسات ورزشی) و ساختارهای آموزشی^۴ (مدارس، دانشگاهها، مراکز آموزش حرفه‌ای) هستند. سازمانها متشکل از گروهی از افرادند که نیتی مشترک برای دستیابی به اهداف مورد نظر آنها را گرد هم آورده است ... اینکه چه سازمانهایی به وجود آمده‌اند و چگونه در طول زمان تکامل یافته‌اند به طور بنیادی متأثر از چارچوب نهادی است. سازمانها نیز به نوبه خود به نحوه تکامل چارچوب‌های نهادی تأثیر می‌گذارند.» (نورث، ۱۳۷۷، ص ۲۲)

چارچوب نهادی در بر دارنده قیود و محدودیت‌هایی بر رفتار و عملکرد عوامل انسانی و سازمانی است که عدم رعایت آنها هزینه‌هایی برای عوامل دارد. در اقتصاد چارچوب نهادی تعیین‌کننده تعامل و حد و مرزهای دولت و بازار در نظام اقتصادی است. قابل ذکر است که وجود نهادها در اقتصاد با هدف کاهش هزینه‌های مبادله^۵ (که البته در

1 . political bodies

2 . economic bodies

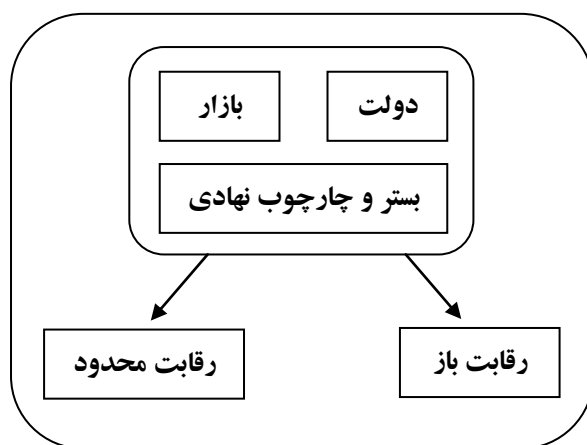
3 . social bodies

4 . educational bodies

۵. هزینه مبادله آن دسته از هزینه‌های پیش‌بینی نشده است که به علت عدم پایداری یکی از طرفین مبادله به تعهداتش بر طرف دیگر مبادله تحمیل می‌شود. به عبارتی هزینه مبادله در بر گیرنده هزینه‌های کسب اطلاعات درباره فروشنده، خریدار، کیفیت کالا یا خدمتی که مبادله می‌شود، هزینه‌های عقد قرارداد، نظارت بر عملکرد طرف مقابل و از همه مهمتر هزینه‌های مربوط به تعریف حقوق مالکیت و تضمین اعمال این حقوق است (رنانی، ۱۳۸۵). همچنین از نظر ویلیامسود (۱۹۹۶) هزینه مبادله هزینه‌ای است که توسط فرد، گروه یا سازمان برای کنترل رفتار و نظارت بر مبادله در زمانی که با دیگر افراد بر هم کنش اقتصادی انجام می‌دهند تحمیل می‌شود.

اقتصاد نئوکلاسیک هزینه مبادله صفر لحاظ می‌شود) ناشی از نااطمینانی حاکم بر مبادلات است. نهادها در این وضعیت با کاهش عدم اطمینان مبادلات اقتصادی زمینه مبادله را کاهش می‌دهند. نهادها به دو دسته رسمی و غیر رسمی قابل تقسیم هستند. به گفته نورث «اگر طیفی از نهادها از یک طرف شامل رسوم و سنت‌ها و از سوی دیگر شامل قوانین و مقررات رسمی مکتوب طبقه‌بندی شود، حرکت در بلندمدت با تغییر جوامع از سنتی به جوامع پیچیده و تخصصی‌تر شدن فعالیت‌های اقتصادی و افزایش تقسیم کار از سوی سنت‌های رسوم غیر مدون به قوانین و مقررات مدوم و مکتوب است (نورث، ۱۳۷۷ ص ۸۳).

همان‌طور که در شکل (۱) مشخص شده، نظام اقتصادی شامل سه جزء دولت، بازار و چارچوب نهادی است. چارچوب‌های نهادی به نوعی تعیین‌کننده ساختار روابط میان دولت و بازار است. بر اساس تحلیل تاریخی نورث مقایسه نهادی کشورهای نظیر آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان و ژاپن با کشورهای جهان سوم با مقایسه چارچوب‌های نهادی کشورهای توسعه یافته در گذشته و حال بیانگر اهمیت تعیین‌کننده این چارچوب‌ها در موفقیت نسبی اقتصادها چه به لحاظ مقطعی و چه از نظر مسیر زمانی است. شیوه ترکیب دولت و بازار در نظام اقتصادی در چارچوب نهادی به طور کلی به دو صورت اصلی شامل نظم دسترسی باز و نظم دسترسی محدود در سازمان‌دهی رقابت می‌توان اتفاق بیافتد (نورث، دالیس و وینگاست، ۲۰۰۹). دو شیوه نظم دسترسی باز و نظم دسترسی محدود در سازمان‌دهی رقابت توضیح دهنده اصلی عامل تفاوت کارایی اقتصادی در نظام‌های اقتصادی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه یا تفاوت وضعیت کشورهای توسعه یافته در گذشته و حال است. این دو شیوه دسترسی همان‌طور که بیان شد به چارچوب نهادی ترکیب‌کننده بازار و دولت در کنار هم برمی‌گردد. که حلقه واسطه میان دولت و بازار بوده و عملکرد دولت و بازار و نحوه تعامل و حد و مرزهای دولت و بازار و در کل نظام اقتصادی کشور را تشکیل می‌دهد.



شکل (۱): اجزاء نظام اقتصادی

منبع: دستاورد تحقیق

در نظم دسترسی محدود در اقتصاد، ساختار نهادی ترکیبی از بازار و دولت ایجاد می‌کند که در آن تخصیص و توزیع فرصت‌ها و نهاده‌ها و ستانده‌ها بر اساس رانت تقسیم می‌شود به عبارتی در این نظم رقابت با مداخله مستقیم دولت در بازار و ساز و کار قیمت محدود می‌شود. در نظام اقتصادی رقابت محدود دولت تبدیل به عامل خلق و

توزیع رانت میان صاحبان قدرت می‌شود. در این نظام صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی تمایل به ایجاد محدودیت بر سر راه رقابت هم در بازار و هم در دولت دارند. صاحبان قدرت اقتصادی در بازار با استفاده از رقابت محدود راه ورود بنگاه‌های جدید را سد کرده و رانت‌های ایجاد شده را به خود اختصاص می‌دهند. صاحبان قدرت سیاسی در دولت نیز از طریق ایجاد محدودیت رقابت در بازار با خلق رانت فعالان اقتصادی را ملزم و مقید به پشتیبانی از حاکمیت سیاسی خود می‌کنند. که این ارتباط با منافع متقابل سبب ایجاد موانع متعدد در برابر رقابت در بازار می‌شود. و از آنجا که رقابت، عامل اصلی ایجاد کارایی بازار است، محدود کردن آن سبب ناکارایی کل نظام اقتصادی خواهد شد. در این شرایط منابع و عاملان اقتصادی در بازار و دولت از فعالیت‌های مولد تولید ثروت به فعالیت‌های غیر مولد توزیع ثروت موجود بر اساس رانت‌جویی انتقال می‌یابد. در این حالت اگر چه ممکن است توزیع رانت‌ها به صورت مسالمت آمیز یا غیر مسالمت آمیز باشد ولی نظام کلی اقتصاد وضعیت رقابت محدود خود را حفظ می‌کند. در نظم دسترسی باز در اقتصاد، با ایجاد امکان دسترسی آزاد افراد و سازمان‌ها در فعالیت‌های اقتصادی رقابت افزایش می‌یابد. در این نظام خلق و توزیع رانت از طریق نوآوری انجام می‌شود. نوآوری که با ایجاد حق انحصاری برای عامل نوآوری رانت ایجاد می‌کند ولی از آنجا که در این نظام ورود به فعالیت‌ها آزاد بوده و حق و امکان انحصار بلندمدت وجود ندارد، با ورود بنگاه‌ها جدید رانت ایجاد شده پس از مدتی از بین رفته و برای ایجاد رانت جدید نیاز به نوآوری جدید است. در نظام اقتصاد مبتنی بر رقابت باز چارچوب نهادی حمایت‌کننده و مشوق رقابت در دولت و بازار است (زمان‌زاده و الحسینی، ۱۳۹۱).

۳- علت تاریخی تمرکز دولت در اقتصاد ایران

تا پیش از انقلاب صنعتی، اقتصاد بیشتر کشورهای جهان از جمله ایران مبتنی بر تولید کشاورزی بوده و تنها در تعداد کمی از کشورها، اقتصاد بر پایه مبادلات بازرگانی می‌چرخید، کشاورزی مبتنی بر چهار عنصر اصلی زمین، آب، نیروی کار و ابزار می‌باشد و محدودیت هر یک از این عناصر سبب محدود شدن کشاورزی می‌گردد. در ایران از گذشته تا کنون عامل محدودکننده کشاورزی آب بوده و از این رو ایرانیان برای آب احترام بسیار زیادی قائل بوده‌اند. دیاکانوف در این باره می‌نویسد: «در ردیف خدای خورشید یک الهه بزرگ به نام الهه محصول شهرت داشت و وابسته به آب بود که در مشرق زمین حاصل‌خیزی زمین مربوط و موقوف به آن بوده و مورد ستایش و احترام قرار می‌گرفت. این الهه را ایرانیان آناهیتا (آنائیت) و سامی‌ها ناتایی یا آرتاگایش می‌نامیدند... مذهب آناهیتا در ایران و خارج از حدود آن از جمله در آسیای صغیر رواج زیادی پیدا کرد. معبد این الهه که در قدیم شهرت بسزایی داشت، در اکباتان بود.» (دیاکانوف، ۱۳۴۶، ص ۳۵۰)

ریزش جوی در ایران بطور متوسط ۲۵۰ میلی‌متر بوده که حدود ۳۰ درصد متوسط بارش جهانی است. در کنار کمبود ریزش باران در ایران دو مشکل عمده دیگر نیز دارد و آن پراکندگی زمانی و مکانی ریزش است. به طوری که از طرفی ریزش نوسان زیادی در فصول مختلف سال دارد و از جهتی ریزش در بخش‌های مختلف نوسان زیادی دارد. به گونه ای که در بخش‌هایی از مناطق شمالی کشور بیش از ۱۰۰۰ میلی‌متر ریزش سالانه داریم و در بخش‌هایی از کویر لوت ریزش باران از تبخیر سطحی آب کمتر است. به این دلایل است که برای بدست آوردن آب مورد نیاز

کشاورزی در ایران همیشه نیاز به تأسیسات مصنوعی چون ساخت قنات و آب‌بند و شبکه‌های آبیاری بوده است. از این روست که «درسراسر فلات پهناور ایران، حتی در نقاطی که مقدار بارندگی سالانه به مقدار قابل ملاحظه‌ای افزایش دارد، کشاورزی بدون آبیاری مصنوعی مقدور نبوده و نیست. بنابراین با اطمینان کامل می‌توان گفت که پایه‌های تمدن ایران باستان همیشه بر اصول آبیاری مصنوعی استوار بوده است و خدماتی که ایرانیان طی تاریخ هفت هزار ساله خود در این زمینه انجام داده‌اند. در نوع خود بی نظیر و از لحاظ فنی قابل تحسین و اعجاب آمیز است» (کورس. ص ۳۸).

حال مسأله این است که ساخت قنات، آب‌بند و شبکه‌های آبیاری با آن عظمت کار کیست؟ کار روستاییان ضعیف یا زعمای مقتدر قوم و حکومت مرکزی. مطالعه تاریخ اقتصادی کشور نشان می‌دهد و ایجاد آن کار روستاییان و یا زمین‌داران به تنهایی نبوده بلکه نیازمند همکاری تعداد زیادی کارگر سخت کوش با نظارت یک قدرت مرکزی است. اسناد متعددی از مداخله مستقیم دول هخامنشی، اشکانی، ساسانی برای ساختن سیستم مصنوعی آبیاری در دست است. تمرکز قدرت برای تهیه و انتقال آب رفته رفته زمینه ساز ایجاد یک قدرت استبدادی دولتی شد که اقتصاد کشاورزی را از طریق کنترل آب در اختیار گرفت و از این طریق نیروی کار نیز در کنترل دستگاه دولتی درآمد. به علاوه از آنجا که زمین بدون آب در کشاورزی ارزشی ندارد، دولت صاحب زمین‌های کشاورزی شد و به این ترتیب شاهان ایران تبدیل به بزرگترین زمین‌داران دوران خود شدند و در پی آن «نهاد قدرت بسیار متمرکز و از نوع پدرسالارانه یا پاتریمونیا (شبه پدری) می‌گردد. به طوری که شاه پدر ملت و ملت رعیت (فرمانبردار) شاه محسوب می‌شدند.» (علمداری، ۱۳۸۰. ص ۱۷۴) و این گونه است که در نظام ملک‌داری ایران بخش عظیمی از زمین‌ها رسماً در تملک شاه می‌باشد به طوری که هرگاه شاه اراده می‌کرد، منطقه یا ناحیه‌ای را به کسی می‌بخشید یا از او می‌گرفت. به عبارتی تعریف و تضمین حقوق مالکیت در طول تاریخ کشور در دوره‌های زیادی وجود ندارد یا کاملاً نقض شده است. به قول کاتوزیان «هم فرودست‌ترین و هم فرادست‌ترین افراد می‌دانستند که در اصل همه چیز امکان پذیر است. درست همان گونه که ممکن بود که جان و مال صدر اعظم را به میل فرماندار از او بگیرند، فرودست‌ترین افراد نیز ممکن بود که به صدر اعظمی برسند» (کاتوزیان، ۱۳۷۷). از این رو است که در ایران برخلاف اروپا نظام فئودالی شکل نگرفت.

علمداری چرایی عدم رشد نظام فئودالی در شرق را در دلایل زیر خلاصه می‌کند:

« ۱ - وضعیت اقلیمی، تعیین فقر طبیعت و کمبود آب؛

۲ - شیوه معیشتی اقتصاد بسته طبیعی؛

۳- مالکیت ارضی جمعی به عنوان نیاز حل معضل کم آبی و عدم رشد مالکیت ارضی خصوصی؛

۴ - وحدت پیشه و زراعت و غلبه اقتصاد روستایی بر اقتصاد شهری؛

۵ - استبداد شرقی؛

۶ - ادغام دین و دولت؛

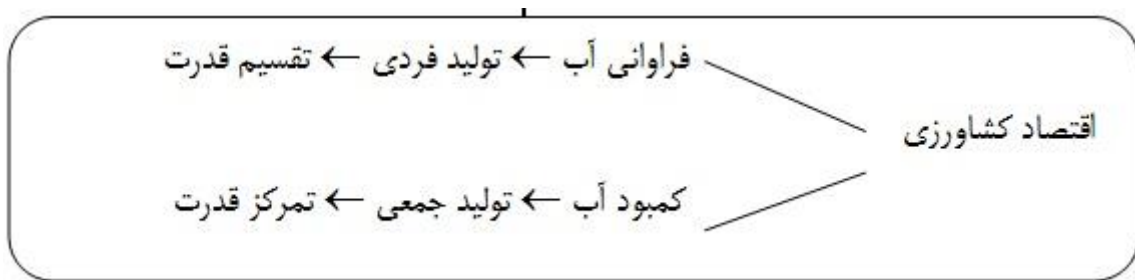
۷ - عدم رشد شهرهای مستقل و مراکز تجاری؛

۸ - عدم شکل‌گیری هویت فردی.» (علمداری، ۱۳۸۰. ص ۱۸۷)

که تمامی این دلایل به نوعی وابسته به دلیل اول یعنی کمبود آب می باشد. یعنی به بیان ساده دلیل اصلی عدم شکل‌گیری فنودالیسم در ایران کمبود آب بوده است.

علمداری در مورد شرایط اقتصادی ایران به این نتیجه می‌رسد که: «جامعه ایران از ویژگی‌هایی برخوردار بوده است که در مجموع آن را به الگوی شرقی یا آسیایی نزدیک می‌کند. شکل مالکیت در ایران به دلیل کمبود آب، جمعی بوده است... از آن گذشته نظام تیول‌داری و مالکیت خالصه (دولتی) دست دولت را برای کنترل زمین‌ها و سپردن آنها به وابستگان حکومتی بازنگه داشت حتی زمین‌داران بزرگ نیز امنیت قانونی حفظ زمین خود را نداشتند. این وضعیت تا زمان رضاشاه ادامه دارد به طوری که رضاشاه با غصب زمین‌های زیادی از اربابان ریز و درشت به بزرگترین زمین‌دار عصر خود بدل شد.» (علمداری، ۱۳۸۰، ص ۱۷۴) وطن‌خواه (۱۳۸۰) پایگاه‌های قدرت استبدادی در ایران را شامل سه عامل شیوه آبیاری، مالکیت عمومی و بوروکراسی می‌داند» (وطن‌خواه، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱). که این سه عامل ناشی از یک علت اصلی و آن هم کمبود آب می‌باشد.

از این رو است که در نهایت باید گفت در کنترل زمین از طریق انحصار، سیستم آبیاری کلید استبداد شرقی را نشان می‌دهد و فقدان مالکیت خصوصی و سیستم آبیاری نیز کلید معمای اقتصاد تمرکز یافته را در مشرق زمین عرضه می‌دارد» (وطن‌خواه، ۱۳۸۰، ص ۳۳).



شکل (۲): ساختار اقتصاد براساس میزان آب در یک اقتصاد مبتنی بر کشاورزی
منبع: دستاورد تحقیق

۴- اثرات نهادی و ساختاری کمبود آب :

از آنجا که «چارچوب نهادی نقش اساسی در عملکرد اقتصادی ایفا می‌کند» (نورث، ۱۳۷۷، ص ۱۱۶) در این بخش به بررسی آثار نهادی و ساختاری کمبود آب می‌پردازیم و به ارتباط بین نهادها و ساختارهای از کمبود آب توجه می‌کنیم.

با توجه به تعاریف ارائه شده از نهاد و سازمان به بررسی ماتریس نهادی (نهادهای رسمی و نهادهای غیررسمی) و ساختارهای شکل گرفته ناشی از کمبود آب در ایران می‌پردازیم:

کمبود آب نهادهای غیررسمی و رسمی زیادی را در طول تاریخ ایران شکل داده است. از جمله نهادهای غیررسمی که در نتیجه کمبود آب در ایران شکل گرفته است می‌توان به فرهنگ ستایش آب در نزد ایرانیان اشاره کرد که به دلیل اهمیت حیاتی آن برای اقتصاد عنصری مقدس به شمار می‌آمد، به طوری که گیرشمن می‌نویسد: «... آب

در همهٔ زمانها نزد ایرانیان مقدس بوده و هرود توس آن را تأیید می‌کند و می‌دانیم که رب النوع آب آناهیتا (ناهید) بوده است. «(وطن خواه، ۱۳۸۰، ص ۱۳۲).

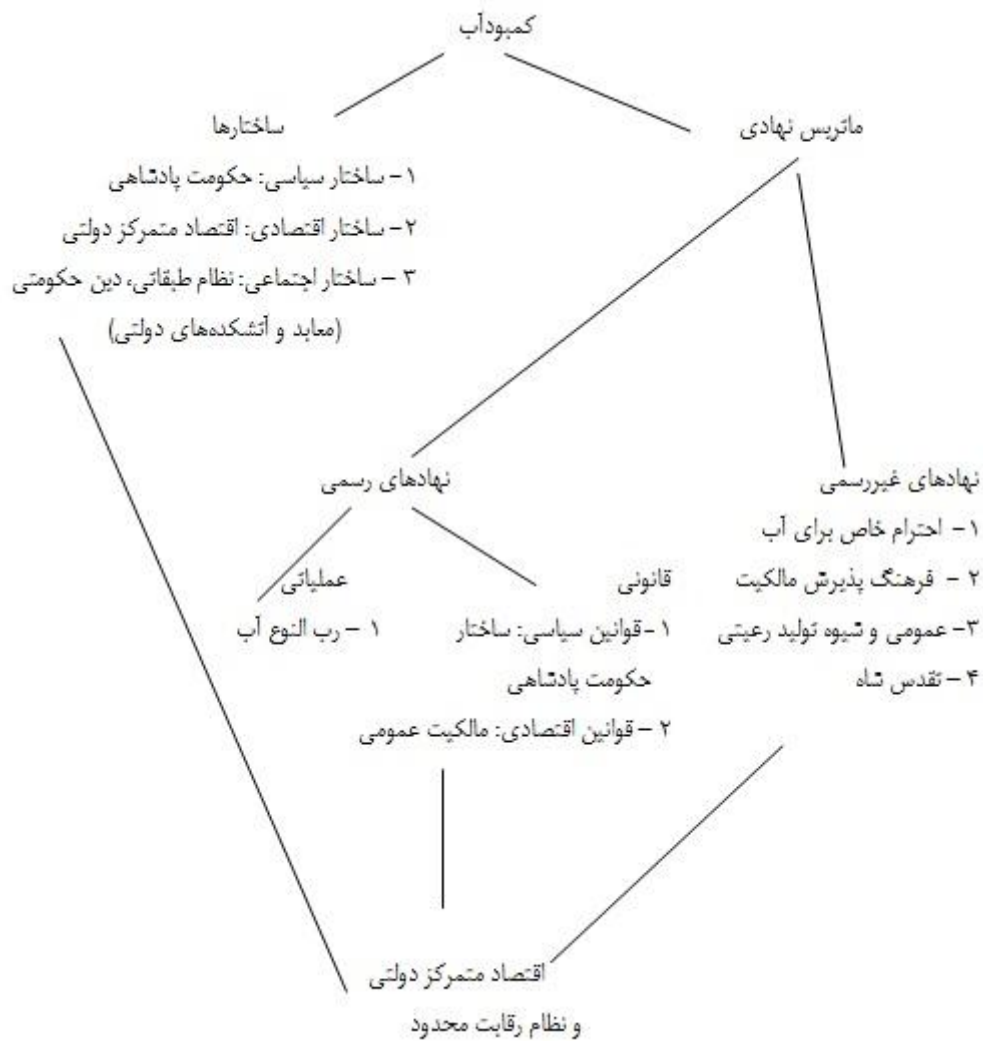
نهاد غیررسمی دیگر ناشی از کمبود آب فرهنگ احترام به تهیه‌کنندگان و حافظان منابع آب و در رأس آنها پادشاه است به طوری که پادشاه در ایران باستان دارای فره ایزدی بوده و با ورود اسلام به ایران پادشاهان را ظل‌الله (سایهٔ خدا) می‌نامیدند.

فرهنگ پذیرش مالکیت عمومی و شیوهٔ تولید رعیتی دیگر نهاد غیر رسمی است که در ایران وجود دارد و ناشی از کمبود آب می‌باشد زیرا مردم می‌بینند که کارایی آنها برای تهیه و حفظ منابع آب بطور دسته جمعی بیشتر است. نهاد غیررسمی دیگر ایجاد فرهنگ تقدیرگرایی بین مردم ایران است. این فرهنگ سبب شد تا ایرانیان افرادی قانع به آنچه پیش می‌آید باشند. فرهنگ ایرانی فرهنگی شود که در آن مردم انتظار برای تصمیم دیگران دارند و در برابر اوامر شاه اطاعت بی چون و چرا داشته تاحدی بی تفاوت به نحوهٔ عملکرد شاه می‌باشند. برای نمونه ضرب المثل‌هایی نیز از این فرهنگ در ادبیات ما به جا مانده چون «سرت را پایین نگه‌دار» و «آسه برو، آسه بیا، که ...»، «زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد» و ... که نشان‌گر فرهنگ تقدیرگرایی در ایران است.

شرایط اقلیمی ایران و فقر اقلیمی در زمینه آب نهادهای رسمی زیادی نیز از خود برجای گذارده است چون پذیرش عمومی الههٔ آب (آناهیتا) و ساختن معابد و آتشکده‌هایی برای پرستش این الهه یا پذیرش حکومت استبدادی و پادشاهی توسط روحانیون ادیان به دلیل قدرت متمرکز اقتصادی در دست حکومت و مشروعیت دادن به حکومت که در عوض، حکومت‌های موجود نیز زمین‌های موقوفهٔ معابد و آتشکده‌ها را در دست روحانیون باقی می‌گذاشتند و خود به نوعی مروج دین می‌شدند.

شکل (۳): تأثیر نهادی و ساختاری کمبود آب بر ایجاد اقتصاد متمرکز دولتی

چارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴



منبع: دستاورد تحقیق

قوانین شکل گرفته نیز قابل توجه است برای مثال در زمینه قوانین سیاسی حکومت به طور قانونی ساختار اصلی تصمیم‌گیری و ویژگی‌های صریح نظارت بر برنامه‌ها را مشخص می‌کرد. برطبق این قوانین ساختار حکومت ایران یک ساختار پادشاهی متمرکز و موروثی می‌باشد.

در زمینه قوانین اقتصادی نیز می‌توان گفت که این قوانین حدود و ثغور مالکیت را مشخص می‌کند و مجموعه‌ای از حقوق استفاده از دارایی و درآمدهای ناشی از آن و توانایی انتقال یک دارایی یا منبع مولد ثروت می‌باشد. این قوانین در ایران به گونه‌ای بودند که اقتصاد ایران را کاملاً دولتی می‌نمودند و حکومت از طریق تسلط بر آب به طور قانونی صاحب تمامی اراضی و نیروی کار ایران بود.

به طور کلی می‌توان اثر کمبود آب را بر نهادها و ساختارهای ایران در شکل (۳) خلاصه کرد و از این طریق به اثرگذاری فقر اقلیم ایران بر تمرکز اقتصاد در دست دولت پی برد.

قابل ذکر است با توجه به اقتصاد متمرکز دولتی و نظام رقابت محدود در تاریخ اقتصادی ایران کارایی اقتصاد در طول تاریخ تا حد زیادی وابسته به یک فرد و به عبارتی شیوه رفتار و نوع نگرش شخص پادشاه بوده است. به

عبارتی در دوره‌هایی که پادشاهی مقتدر و با دانش حکومت بر کشور حکمرانی کرده وضعیت اقتصادی کشور بهبود یافته و در دوره‌هایی که پادشاهان ضعیف‌النفس و فاقد دانش بر کشور حکومت کرده به لحاظ اقتصادی کشور با مشکلات زیادی مواجه شده و در برخی موارد پس رفت داشته است. برای مثال در اینجا عملکرد اقتصادی در زمان دو پادشاه سلسله صفویه یعنی شاه عباس اول و شاه سلطان حسین با هم مقایسه می‌شوند.

«نبوغ نظامی شاه عباس، منجر به ایجاد ارتشی منظم جهت حفظ قدرت شد که یک از اساسی‌ترین اصلاحات او بود. شاه عباس فرمانروایی قدرتمند بود که به اندازه کافی در اسباب انحطاط و زوال فرمانروایی صفویان اندیشیده بود و از آنجا که پرورش یافته حرمسرا و دربار نبود و از خراسان اوضاع نابسامان کشور را نظاره کرده بود، با پشتوانه اندیشه‌ای منسجم درباره سرشت فرمانروایی خود کامه بر تخت سلطنت نشست.» «اهمیت شاه عباس به عنوان سردار و فرمانده نظامی در آن است که او سیاست و جنگ را دو امر جدای از هم نمی‌دانست و از شمار اندک پادشاهان ایرانی بود که دریافتی درست از منطق جنگ و رابطه نیروها پیدا کرده بود. وی از جمله شاهان ایرانی است که توانست با دریافتی از مصالح عالی ملی با توجه به مناسبات جهانی و آرایش نیروها در درون و بیرون مرزهای کشور پیدا کند» (طباطبایی، ۱۳۸۰)

از جمله مهمترین کارهای اقتصادی‌ای که شاه عباس اول انجام داد توجه به زیربناهای اقتصادی از جمله ایجاد امنیت داخلی و خارجی، بهبود در زیرساخت‌های راه و آبرسانی کشور و تعریف و تضمین حقوق مالکیت تجار و بازرگانان است. در ایجاد امنیت شاه عباس تلاش‌های گسترده‌ای برای ایجاد ثبات در مرزهای کشور در مقابل خارجی‌ان و ایجاد امنیت راه‌ها و شهرهای کشور در مقابل راهزنان انجام داد. در زمینه زیرساخت‌های آب در این دوره قنوات زیادی ساخته و یا بازسازی شده و هزینه زیادی صرف نگهداری از آنها شد. همچنین زیرساخت‌های شبکه راه کشور به سرعت بهبود یافت و فقط ۹۹۹ کاروانسرا احداث شد. در خصوص تعریف و تضمین حقوق مالکیت بازرگانان نیز، که مهمترین عامل رونق بازرگانی در دوره شاه عباس است، از طرف شاه حفظ اموال تمامی بازرگانان در مقابل راهزنان تضمین شد. به گونه‌ای که اگر به بازرگانی راهزنان حمله کرده و اموالش را می‌بردند، شاه معادل ارزش اموال برده شده از خزانه به وی غرامت می‌داد.^۱

در مقابل شاه عباس اول، «شاه سلطان حسین در حالی که تمامی عمر بیست و شش ساله خود را در حرمسرای شاهی گذرانده بود پس از شاه سلیمان بر تخت سلطنت نشست... شاه سلطان حسین به شاهی شراب خوار و زنباره تبدیل شد... بی‌اطلاعی شاه از اوضاع کشور و انتقال قدرت واقعی به خواجه‌سرایان و بزرگان از یک سو و نفوذ برخی علما از سوی دیگر و تعارض منافع این دو گروه بر نفوذ، نقشی عمده در فرسودگی قدرت سیاسی و اقتدار پادشاه بازی کرد؛ و در شرایطی که قدرت مرکزی اقتدار خود را در ولایات از دست داده و سامان و نظام ارتش یکسره به فراموشی سپرده شده بود، زمینه برای فروپاشی ایران زمین فراهم شد.» (طباطبایی، ۱۳۸۰)

با گذشت زمان عدم تعادل درآمدها و تقسیم نامناسب ثروت و اندوخته شدن اموال و املاک بی‌شمار در نزد رجال و روحانیان و لشکریان شکاف عمیق در بین طبقات مملکت پیش آورد. پول و ثروتی که در اوایل دوران صفوی تا کمی بعد از شاه عباس، صرف جنگ‌های خارجی و یا ایجاد سد و پل‌ها و انجام کارهای عمرانی داخلی می‌شد، کم کم متعلق به خانواده‌ها معدودی گشت یا صرف خرید جواهرات و اشیاء گرانبها شد و تجمل و شکوه جای مدیریت

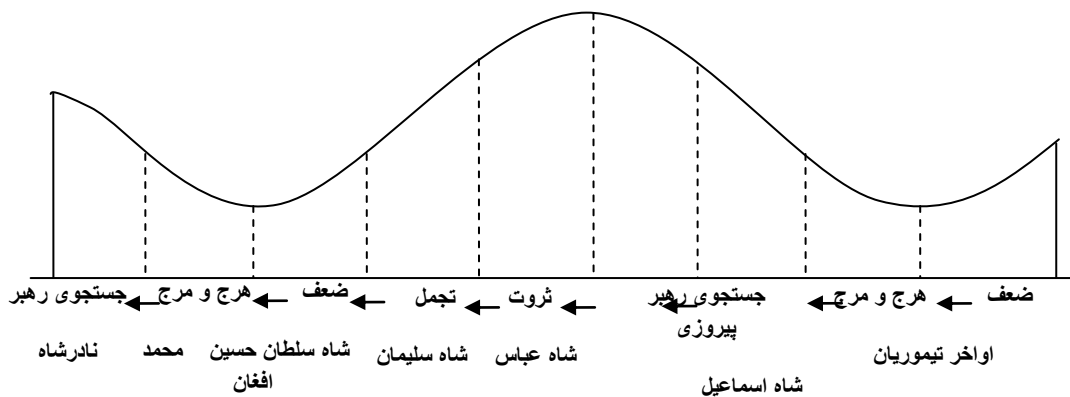
^۱ برای مطالعه بیشتر در این خصوص به خضری و شاردن (۱۳۳۶)، کجباف (۱۳۹۰)، باستانی پاریزی (۱۳۹۲) مراجعه شود.

اقتصادی قبلی را گرفت. مثلاً در جنگ با افغان‌ها، سپاه ایران «چنان به نظر می‌آمد که سربازان گویی به مجلس بزم و عروسی می‌رفته‌اند نه جنگ. اولین دسته سپاه ایرانی که به سرداری عبدالله خان والی (خوزستان) پیشواز محمود رفت تمامت سپاه با لباس‌های فاخر و اسبان فربه و زین و لگام زرین در برابر اردوی افغان سراپرده‌ها و چادرهای پوش رنگین به پا کردند و در اولین برخورد، شکست نصیب این سپاه زران‌دود شد و افغانه ۲۵ هزار تومان زر مسکوک از لشکر قزلباش گرفتند».

از طرفی این شرایط عدم رعایت حقوق مالکیت اثرات اقتصادی مهمی داشت از جمله: «کم کم بسیاری از مردم، کار غیر مشروع را با صرفه‌تر از کار اساسی دانستند. خصوصاً آرامنه که بر اثر این اوضاع ناچار به قاچاقچ‌گری پرداختند و آن آرامنه بازرگان خوش حساب زمان شاه عباس تبدیل به کسانی شدند که شمش‌های نقره را از بصره قاچاقی به هند می‌بردند» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲ ص ۳۷۸).

دوره‌های موفق در تاریخ اقتصادی ایران زمان‌هایی است که دولت اهمیت اساسی به کاهش مالیات، بهبود زیرساخت‌ها (از جمله زیرساخت‌های آب و راه)، ایجاد امنیت در سطح داخلی و خارجی داشته است. و مقابل دوره‌های ضعیف تاریخی کشور در زمان‌هایی است که دولت شروع به احتکار ثروت کشور، تجمل‌گرایی و عدم توجه به زیرساخت‌ها دارد.

با توجه وابسته شدن کل اقتصاد به یک فرد در طول تاریخ ایران می‌توان قانون کلی بدست آمده توسط باستانی پاریزی (۱۳۹۲) برای توضیح تاریخ کشور را در حیطه اقتصادی با توجه به شکل (۴) نشان داد.



شکل (۴): روند تاریخی اقتصادی کشور

منبع: باستانی پاریزی (۱۳۹۲)

قابل ذکر است که این روند به دلیل عدم وجود نهادهای پایدار و منسجم در طول تاریخ کشور می‌باشد. نهادهایی که به دلیل تمرکز قدرت در دست شاه از شاهی به شاه دیگر تغییر کرده و صرفاً تابع روحیات و شخصیت شاه می‌باشد.

۵- تمرکز دولت بر اقتصاد ایران در عصر جدید

انقلاب صنعتی و جایگزین شدن صنعت به جای کشاورزی به کشورهایی چون ایران که به دلیل کمبود آب اقتصاد متمرکز داشتند، این امید را داد که با ورود صنعت (با توجه به عدم وابستگی زیاد آن به آب) به این کشورها دست حکومت از اقتصاد کوتاه شود و گسترش بخش خصوصی زمینه ساز وابستگی حکومت به این بخش گردد و حکومت جهت تأمین نیازهای خود متوجه مردم شود. ولی به چند دلیل این اتفاق نیفتاده اول اینکه بر خلاف کشورهای اروپایی که صنعتی شدن در آنها از همان ابتدا در اختیار بخش خصوصی بود و بخش خصوصی توانمند دوره فئودالی قدرت اقتصادی و توان مدیریت ورود و پیش بردن فعالیت‌های صنعتی را داشت. در حالی که در ایران چنین بخش خصوصی‌ای اصلاً شکل نگرفته بود و به عبارتی بخش خصوصی توانمند به لحاظ مدیریتی و مالی وجود نداشت که بخواهد دست به فعالیت‌های صنعتی بزند.

از طرفی همزمان با ورود صنعت به ایران، ماده سیاهی کشف شد که مدتی بعد اهمیت آن برای صنعت (چه از جهت تأمین سوخت و چه به دلیل تأمین منابع انرژی مورد نیاز صنعت) به اندازه اهمیت حیاتی آب در کشاورزی شد تا صنعت نوپای ایران را از پایه وابسته به خود پرورش دهد و همچنان قدرت و تمرکز دولت را بر ساختار اقتصاد حفظ کند و این‌گونه رب النوع آب (آناهیتا) جای خود را با رب النوع نفت در اقتصاد ایران عوض کند. اگر ویتفگل به این نتیجه رسید: «که جوامع شرقی را باید به مثابه «تمدن آبی» و «دیوان سالاری آبرسان» از غرب متمایز کرد.» (علمداری، ۱۳۸۰، ص ۲۰۹) در عصر جدید جوامعی چون ایران را باید به مثابه «تمدن نفتی» و «دیوان سالاری نفتی» دانست و بدون شک تمرکز اقتصاد دولتی در ایران در عصر جدید ناشی از نفت است که در واقع می‌تواند همان شیوه تولید آسیایی یا تداوم آن باشد. در عصر جدید، دولت جوامعی چون ایران با اتکا به منابع مالی ناشی از نفت خود را مستقل از اراده مردم دانسته و از آنجایی که نیاز و اتکایی به درآمدهای مالیاتی ندارد نه تنها وابسته به جامعه نیست بلکه جامعه و بخش خصوصی را نیز وابسته به خود پرورش داده است. این‌گونه است که به نظر می‌رسد برای حذف تمرکز دولتی بر اقتصاد باید منابع درآمدی غیرمالیاتی دولت را از او گرفت. بنابراین شاید فرصت تحریم نفت ایران و کاهش قیمت‌های نفت فرصتی طلایی برای اقتصاد ایران از این جهت باشد.

از نظر کاتوزیان: «از سال ۱۳۰۰ و به ویژه از سال ۱۳۱۱، عواید نفت منبع درآمد به نسبت مطمئنی برای تأمین نیازهای مالی دولت بود. ارزش و سهم کل نفت در صادرات و تولیدات ایران نیز از همین دوران رو به افزایش نهاد. رشد درآمد نفت میزان و کیفیت مالی و قدرت سیاسی دولت را نسبت به طبقات دارا و نهادهای مذهبی افزایش داد.» (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۲۸۸). از نظر جان فوران: «عمده‌ترین نهادهای دیکتاتوری سلطنتی پهلوی به ترتیب اهمیت عبارتند از: درآمدهای نفتی، ماشین سرکوب، دیوان سالاری و نظام حزبی» (جان فوران، ۱۳۸۲، ص ۴۶۲) نکته قابل ذکر این است که درآمدهای نفتی پایه و اساس شکل‌گیری دیگر دلایل عنوان شده است. زیرا بدون تأمین مالی، دولت امکان اقداماتی چون سرکوب یا ایجاد دیوان سالاری دولتی را ندارد. آمارها نشان می‌دهند اگر چه سهم مالکیت دولت در صنایع به دلیل اجرای قانون اصلاحات ارضی (که طی آن سهام کارخانه‌های دولتی به عنوان غرامت به مالکان زمینهای واگذار شده انتقال یافت) از ۵۰ درصد در سال ۱۳۲۰ به ۱۷ درصد در سال ۱۳۴۲ کاهش یافت، ولی با افزایش دریافتی نفتی، نقش دولت در سرمایه‌گذاری‌های صنعتی رفته رفته افزایش یافت و از ۴۰ درصد در دهه ۱۳۴۰ به ۶۰ درصد در دهه ۱۳۵۰ افزایش یافت. «درآمدهای سرشار نفت به خصوص در دهه ۱۳۵۰ موجب

گردید که اقتصاد ایران با سرعت بیشتری به سوی دولتی شدن پیش رود. عدم امکان جذب درآمدهای ارزی گسترده حاصل از صدور نفت توسط بخش خصوصی و هم‌چنین بکارگیری استراتژی ایجاد صنایع سنگین، که عموماً از عهده بخش خصوصی بر نمی‌آمد، موجب گسترده شدن مالکیت دولت در ایران گردید. «(بهکیش، ۱۳۸۱، ص ۱۴۲) «با وقوع انقلاب و خروج تعدادی از سرمایه‌گذاری صاحبان صنایع خصوصی از کشور و در اختیار گرفتن اموال آنها توسط دولت، حجم فعالیت های اقتصادی دولت بمراتب گسترده تر از قبل گردید. هم‌چنین با تجاوز عراق به ایران و شروع جنگ، روند دولتی شدن اقتصاد کشور قوت گرفت.» (بهکیش، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷).

در پایان این بخش در مورد تفاوت کشورهای نفتی با غیرنفتی و اثر نفت در اندازه دولت می‌توان گفت: «مهم‌ترین تفاوت کشورهای نفتی با کشورهای غیرنفتی آن است که در این کشورها دولت می‌تواند با اتکاء به درآمد نفت و بی‌توجه به سطح تولید ملی، قدرت مصرف داشته باشد و این قدرت را به جامعه منتقل سازد. ویژگی بارز اقتصاد نفتی ماهیت دوگانه آن است که بخش اصلی و محرک اقتصاد (بخش نفت)، منفک از اقتصاد داخلی، به حیات و رشد خود ادامه می‌دهد و ارتباط اصلی‌اش با بقیه بخش‌ها از طریق انتشار جریان درآمدی حاصل از صدور نفت خام است. به دلیل سهم بالای درآمد نفتی در کل درآمدهای دولت، دولت از حیث اقتصادی و سیاسی به استقلالی غیرعادی از نیروهای مولد ملی دست می‌یابد. در مثال ایران، سهم نفت در کل پرداخت های دولت (از محل درآمد عمومی) طی دهه‌های اخیر به طور متوسط همواره حدود ۵۰ درصد بوده است که پس از افزایش بهای نفت در سال ۱۳۵۳ به ۸۰ درصد رسیده است. از حیث ارزی نیز سهم صادرات نفت در تأمین انرژی کشور، بیش از ۹۰ درصد بوده و در برخی سالها به حد ۹۸ درصد نیز افزایش یافته است. در چنین وضعیتی دولت در کسب درآمد ریالی و نیز در تأمین انرژی اقتصاد داخلی، نیازی به تکیه بر نیروهای مولد داخلی نمی‌بیند. در نتیجه اندازه دولت به بازار نفت و تصمیم و تمایلات دولت‌مردان بستگی می‌یابد. هنگامی که درآمد نفتی با رونق یک باره مواجه شود (مانند آنچه در سال ۱۳۵۲ رخ داد)، دولت های نفتی معمولاً دست به گسترش یک باره هزینه‌ها می‌زنند. میزان جدید هزینه‌ها تعهدات دیرپایی را برای دولت به وجود می‌آورد که حتی پس از رکود بازار نفت به حیات خویش ادامه می‌دهد و رشد دولت را الزامی می‌کند.» (توکلی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۵).

۶- اثر نهادی و ساختاری نفت

با توجه به تعریفی که در بخش قبل از نهاد شد به بررسی اثرات درآمدهای نفتی بر ماتریس نهادی جامعه و ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی می‌پردازیم. دریافتی نفت در قطع اتکاء دولت به مالیات و مردم آنقدر مهم است که تمامی ساختار ارتباط بین حکومت و مردم را تغییر می‌دهد و سبب می‌شود که حکومت نه تنها برای تأمین درآمد خود نیازی به مردم نداشته باشد، بلکه مردم و بخش خصوصی را نیز به خود وابسته کند. وجود دریافتی نفت تأثیر عمده‌ای بر شکل‌گیری نهادهای حاکم بر اقتصاد کشور می‌گذارد و برداشت‌های اجتماعی ویژه خود را دارد، از آنجایی که به گفته هاجسون: «ما همگی در جهان نهادی متولد و در چارچوب آن، اجتماعی می‌شویم» بررسی نهادها و شرایط شکل‌گیری آنها اهمیت زیادی دارد.

اثر درآمدهای نفتی بر نهادهای غیررسمی کشور بسیار زیاد است و در اینجا به طور خلاصه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. یکی از مهمترین نهادهای غیر رسمی شکل گرفته ناشی از درآمدهای نفتی فرهنگ مصرف‌گرایی بین مردم است. دریافتی نفت سبب شده تا مردم بتوانند بیش از آنچه تولید می‌کنند، مصرف کنند و این سبب ایجاد فرهنگ کارگری نیز می‌شود. نفت زمینه‌ساز ایجاد فرهنگ مصرف کالاهای وارداتی و به عبارتی ترجیح کالاهای خارجی به کالاهای داخلی می‌شود. زمانی که می‌توانیم بدون تولید کالای مرغوب، بهترین کالاهای روز جهان را مصرف کنیم چه نیازی به مصرف کالاهای بی‌کیفیت تولید داخلی است؟

نهاد غیر رسمی دیگر ناشی از درآمدهای نفتی، فرهنگ مسئول دانستن دولت در تمامی زمینه‌هاست، بدین معنی که از نظر مردم دولت مسئول تمامی کمی و کاستی موجود در جامعه است. در این فرهنگ مهم نیست که چه کسی کالای بی‌کیفیت تولید کرده یا این که کشور توان ایجاد یک میلیون شغل در سال را دارد یا نه. از نظر این فرهنگ، از آنجا که دولت دریافتی نفت را در اختیار دارد، مسئول تمامی کمی و کاستی‌های اقتصادی است.

فرهنگ تقدیرگرایی: این فرهنگ که در بخش قبل توضیح داده شد، در عصر جدید نیز تا حدودی وجود دارد. تقاضا برای شهر نشینی؛ از آنجایی که دریافتی نفت بیشتر به شهرها سرازیر می‌شود روستاییان بیشتر ترجیح می‌دهند در شهر زندگی کنند که نتیجه مخرب این فرهنگ مهاجرت بی‌رویه از روستا به شهر می‌باشد. و سرانجام پذیرش استبداد اقتصادی به دلیل قدرت بالای اقتصادی دولت که ناشی از درآمدهای نفتی است.

درآمدهای نفتی بر نهادهای رسمی کشور نیز اثرات شگرفی گذاشته است که بیشتر اثر آن را می‌توان در قوانین و مقررات موجود در کشور دید. برای مثال در زمینه قوانین اقتصادی اصل ۴۴ قانون اساسی برای دولت انحصار مطلق را در بیشتر زمینه‌های اقتصادی کشور قائل است. در حالی که اگر دولت متکی به دریافتی نفت نبود و ساختار اقتصاد را از این طریق در دست نداشت، اصلاً نوشتن چنین قانونی به ذهن خطور نمی‌کرد.^۱ اصل ۴۴ قانون اساسی به شرح زیر است:

«نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمائی کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است...» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۴۴).

حال مسأله این است که بدون دریافتی نفتی چگونه دولت می‌تواند عهده دار این همه مسئولیت باشد؟ به عبارتی این همه مسئولیت در جامعه‌ای که بخش خصوصی آن طبق همین اصل بسیار ضعیف شده است چگونه می‌تواند از عهده یک دولت غیررانتی برآید و آیا یک اقتصاد سالم با وجود یک دولت غیر رانتی می‌تواند طبق این اصل دوامی

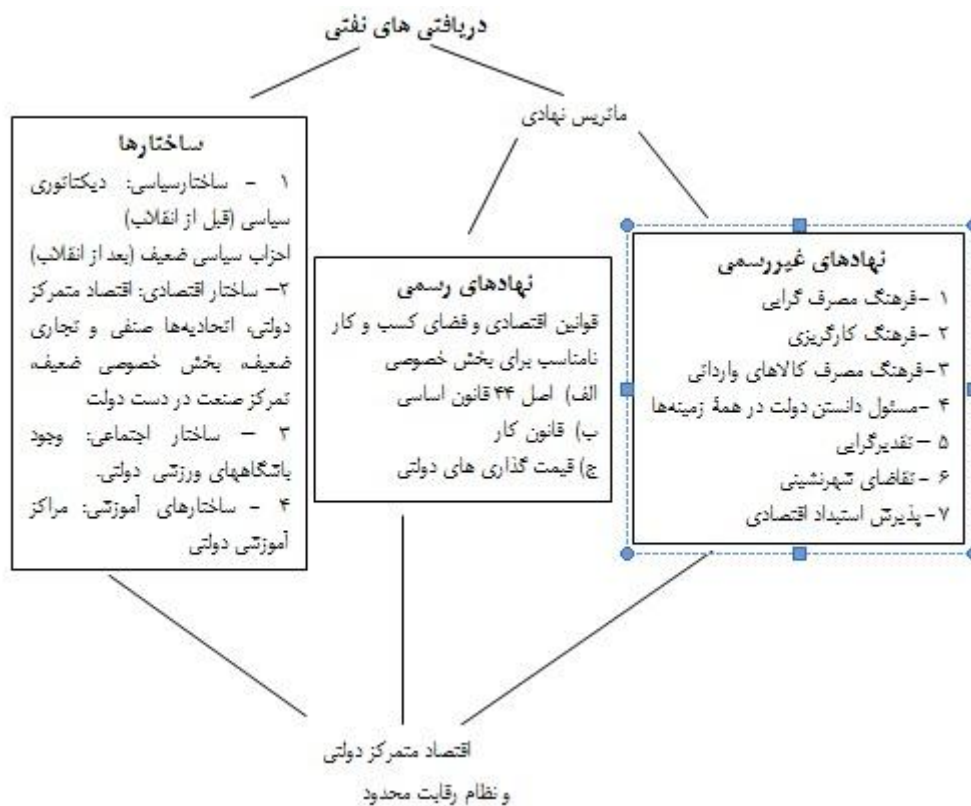
^۱. قابل ذکر است که در سال ۱۳۸۴ از طرف مقام معظم رهبری ابلاغیه‌ای در توضیح و به نوعی تفسیر جدید از قانون ذکر شد که بسیاری از بخش‌های اصل ۴۴ را به نفع بخش خصوصی تغییر داد. البته به اجرای این ابلاغیه توسط دولت ایرادات زیادی وارد است که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست.

داشته باشد؟ پس این اصل فقط می‌تواند با وجود یک دولت رانتی که در ایران از رانت نفت استفاده می‌کند دوام نسبی داشته باشد.

نهاد رسمی و مکتوب دیگر قانون کار است. معضل اصلی موجود در قانون کار این است که دولت با توجه به تکیه‌گاه محکم خود یعنی درآمدهای نفتی نیازی به گرفتن مالیات از بخش خصوصی احساس نمی‌کند. بدین دلیل این قانون نه تنها ترغیب‌کننده بخش خصوصی نیست بلکه نقش دلسردکننده بخش خصوصی را دارد. «بررسی قانون کار نشان می‌دهد که در اکثر موارد، الزاماتی برای کارفرمایان و مدیران در قانون پیش‌بینی شده ولی کمتر وظیفه‌ای برای کارگران ملحوظ گردیده است. همین مسئله سبب شده که کارگران تکلیف و الزامی برای خود قائل نبوده و تنها حضور به موقع سر کار را به عنوان مهم‌ترین تکلیف خود بشناسند. بررسی مواد قانون کار نشان می‌دهد که از ۲۰۳ ماده قانون کار، حدود ۱۲۰ ماده آن به تعیین تکالیف و وظایفی برای کارفرمایان مربوط می‌شود. هرگاه مفاد آیین‌نامه‌های اجرایی قانون نیز مورد توجه قرار گیرند، مواد مربوط به تکلیف کارفرمایان بالغ بر ۲۰۰ ماده خواهد شد.» (بهکیش، ۱۳۸۱، ص ۲۱۱)

قدرت اقتصادی حکومت با اتکا بر دریافتی نفت بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی نیز اثر گذاشته است. به عنوان مثال در ساختار سیاسی کشور قبل از انقلاب وجود یک دیکتاتوری سلطنتی و متکی بر نفت و بعد از انقلاب عدم شکل‌گیری احزاب قوی نتیجه درآمدهای نفتی است. در ساختار اقتصادی وجود اقتصاد متمرکز دولتی یا اتحادیه‌های صنعتی و تجاری ضعیف، در ساختار اجتماعی وجود نهادهای دینی حکومتی یا باشگاه‌های ورزشی وابسته به دولت برای تأمین مالی و در ساختار آموزشی، مراکز آموزشی دولتی اعم از مدارس و دانشگاه‌ها یا مراکز فنی و حرفه‌ای. شکل (۵) به اثرات دریافتی نفتی بر نهادها و ساختارهای ایران اشاره نموده و از این رهگذر به اثرگذاری اقلیم غنی ایران بر تمرکز اقتصاد در دست دولت می‌پردازد.

شکل (۵): تأثیرات نهادی و ساختاری نفت در بوجود آوردن اقتصاد متمرکز دولتی



منبع: دستاورد تحقیق

متأسفانه در سال‌های فراوانی دریافتی‌های نفتی به دلیل توهم استغنائی دائمی این دریافتی و بالا بودن ربحان زمانی مصرف مسئولین اجرایی توجهی اثر آن بر کاهش قدرت رقابت اقتصادی نشده است. در حال حاضر که به جبر تحریم فروش نفت در کنار کاهش قیمت آن دریافتی‌های نفتی به شدت کاهش یافته، جای امیدواری است به مرور اثرات منفی ساختاری و نهادی آن حذف شود.

نتیجه :

شوخی یا قهر طبیعت، هرچه بنامیم شرایط اقلیمی ایران به گونه‌ای است که همیشه دست نامرئی‌ای اقتصاد ایران را به سوی یک اقتصاد متمرکز دولتی و نظام اقتصادی رقابت محدود پیش برده است. اگر چه زمانی مسأله اصلی اقتصاد ایران، فقر اقلیم (کمبود آب) و زمانی غنای بیش از حد اقلیم (دارا بودن نفت) این سرزمین کهن بوده است، ولی نتیجه هر دو یکی است. بیشتر به شوخی می‌ماند این که دست نامرئی طبیعت با فقر و غنای خود فقط یک جهت به اقتصاد ایران داده و آن اقتصاد متمرکز دولتی و نظام اقتصادی رقابت محدود است.

چارمین کتفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

منابع

- ابریشمی، حمید (۱۳۷۵)، *اقتصاد ایران*، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- اختری، علی؛ علی اکبر کجیاف (۱۳۹۰). *نگرشی بر آسیب‌های اقتصادی ایران عصر صفوی*. پژوهش‌های تاریخی. سال ۴۹، شماره اول. بهار.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۹۲). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*. نشر علم. چاپ ششم.
- بهکیش، محمدمهدی (۱۳۸۱)، *اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن*، نشر نی، چاپ دوم.
- توکلی، احمد (۱۳۸۰)، *بازار - دولت، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها*، انتشارات سمت، چاپ اول.
- دیاکانوف، م (۱۳۴۶)، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه رومی ارباب.
- رنایی، محسن (۱۳۸۵). *بازار یا نابازار: بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران*. انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- زمان‌زاده، حمید و صادق‌الحسینی (۱۳۹۱). *اقتصاد ایران در تنگنای توسعه*. نشر مرکز.
- شهنازی، روح‌اله (۱۳۸۳). *نفت زمینه ساز تداوم تمرکز دولت در اقتصاد ایران*، ارائه در هفتمین هفته پژوهش دانشگاه اصفهان، ۲۱ تا ۲۷ آذرماه ۱۳۸۳، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۰). *تاملی درباره ایران*، جلد اول، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط در ایران. تهران. موسسه نگاه معاصر.
- علمداری، کاظم (۱۳۸۰) *چرا ایران عقب مانده و غرب پیش رفته؟*، نشر توسعه، چاپ ششم.
- فوران، جان (۱۳۸۲)، *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی)*، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ چهارم.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۷). *نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران*. مقاله حکومت خودکامه: نظریه‌ای تطبیقی درباره دولت. سیاست و جامعه ایران. نشر مرکز.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۹)، *اقتصاد سیاسی ایران*، (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)، نشر مرکز، چاپ هفتم.
- نورث، داگلاس (۱۳۷۷)، *نهادها و تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه محمدرضا معینی، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، چاپ اول.
- نویدی، داریوش (۱۳۷۶). *تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی*. ترجمه هاشم آقاجری. تهران، نشر نی، چاپ دوم.
- وطن‌خواه، مصطفی (۱۳۸۰)، *موانع تاریخی توسعه یافتگی در ایران*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

North, Douglass C (1990). **Institutions, Institutional Change and Economic Performance**, Cambridge University Press.

North, Douglass C (1994). **Economic Performance through Time**, American Economic Review, 84(3), p p. 359-368. Also published as Nobel Prize Lecture.

چهارمین کنفرانس اکلوی اسلامی ایرانی، پیشرفت، گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

Douglass C. North (1995). **The New Institutional Economics and Third World Development**, in *The New Institutional Economics and Third World Development*, J. Harriss, J. Hunter, and C. M. Lewis, ed., pp. 17-26.

North, Douglass C. Wallis, John Joseph and Barry R. Weingast (2009). **Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History**, Cambridge University Press, Cambridge, England.